

بسمه تعالی

مرآة رشد اخلاقی کبریا

به همراه داستان‌ها و چیستان‌های اخلاقی کبریا

تهیه کننده:

سیدمجتبی حسینی - کارشناسی مشاوره

دانشگاه آزاد اسلامی واحد الکترونیکی

فهرست مطالب

۳.....	مراحل رشد اخلاقی کلبرگ.....
۴.....	سطح اول: اخلاق پیش‌عرفی.....
۵.....	سطح دوم: اخلاق متعارف.....
۶.....	سطح سوم: اخلاق پس‌عرفی.....
۷.....	۵نمونه از داستان‌ها و چیستان‌های اخلاقی کلبرگ.....
۷.....	داستان اول.....
۹.....	داستان دوم.....
۱۰.....	داستان سوم.....
۱۰.....	داستان چهارم.....
۱۱.....	داستان پنجم.....

مراحل رشد اخلاقی کلبگ

لارنس کلبگ (Lawrence Kohlberg) یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازانی است که درباره رشد اخلاقی در انسان‌ها مطالعه کرده است. او معتقد است رشد اخلاق طی مراحل طی می‌شود که از قبل برنامه‌ریزی شده پیش می‌رود، یعنی این یک قاعده همگانی یا جهان‌شمول است و با اتمام یک مرحله، مرحله بعدی، که آمیزه‌ای از تجربیات مرحله قبل و تجارب جدید است، ظاهر می‌شود.

منظور کلبگ این است که این مراحل به صورت ژنتیکی برنامه‌ریزی شده و به دنبال یکدیگر ظاهر می‌شوند، اما چرا مثل حرف زدن، راه رفتن و... که آنها نیز برای کامل شدن مراحل طی می‌کنند، همه افراد به سطوح بالای رشد اخلاقی نمی‌رسند؟ آیا می‌خواهید بدانید که شما از نظر اخلاقی در چه مرحله‌ای هستید؟ روش کلبگ برای پیدا کردن اینکه هر فرد در چه سطح اخلاقی‌ای قرار دارد این بود که داستان‌هایی را مطرح می‌کرد که در آنها چالش‌ها و محدودیت‌های اخلاقی وجود داشت.



او این داستان‌ها را معماهای اخلاقی می‌نامید و از افراد می‌خواست درباره محتوای داستان‌ها و آنچه که قهرمانان داستان انجام داده‌اند، قضاوت کنند. سطح قضاوت اخلاقی به نوع استدلالی که فرد به کار می‌برد، بستگی دارد؛ نه به محتوای قضاوت او. پس یک جواب درست یا یک جواب نادرست وجود ندارد و به دلیلی که فرد برای جوابش می‌آورد، نمره داده می‌شود؛ یعنی فردی که می‌گوید قهرمان داستان نباید این کار را می‌کرد، ممکن است نمره‌ای معادل با کسی که می‌گوید قهرمان کار درستی انجام داده، بیاورد و این موضوع به دلایلی که در مورد قضاوتش ارائه می‌دهد، بستگی دارد. کلبه‌گ پس از تحلیل پاسخ به این معماها، سطوح قضاوت اخلاقی افراد را معین می‌کرد. از نظر او، افراد در ۳ سطح اخلاقی قرار می‌گیرند که هر یک از این سطوح، خود به ۲ مرحله تقسیم می‌شود.

سطح اول: اخلاق پیش‌عرفی

سطح اول، اخلاق پیش‌عرفی یا پیش‌قراردادی است که کودکان از ۴ تا ۱۰ سالگی در این سطح قضاوت اخلاقی قرار دارند. کودکان در این سن، اخلاقی عمل می‌کنند تا از مجازات اجتناب کنند یا پاداش بگیرند. از دید آنها، معیارهای اخلاقی از سوی والدین و بزرگ‌ترها تعیین می‌شوند و افراد باید برای گریز از مجازات یا کسب پاداش از آنها پیروی کنند. این سطح شامل ۲ مرحله است.

مرحله (۱) اجتناب از تنبیه: در این مرحله کودک برای اینکه مجازات نشود از معیارهای اخلاقی دیگران (والدین) تبعیت می‌کند و به انگیزه‌های فردی که در داستان عملی را مرتکب شده، توجه چندانی ندارد، بلکه بیشتر به پیامد آن فکر می‌کند.

مرحله (۲) کسب پاداش: در این مرحله کودک از مقررات والدین اطاعت می‌کند تا مورد تشویق قرار گیرد یا پاداشی دریافت کند. کودکان عملی را اخلاقی می‌دانند که برایشان فایده داشته باشد، پس سودجویی، معیار قضاوت اخلاقی است.

به‌طور کلی می‌توان گفت در این سطح اخلاقی، کودکان در مورد درست و نادرست فقط برحسب عواقب عمل قضاوت می‌کنند. مثلاً اگر به بگوییم: «فردی که سهواً ۱۰ بشقاب را شکسته کار بدتری

انجام داده یا کسی که عمداً یک بشقاب را شکسته؟ «کودک پاسخ می‌دهد: «کسی که ۱۰ بشقاب را شکسته کار بدتری انجام داده است.»

سطح دوم: اخلاق متعارف

سطح دوم، اخلاق متعارف یا قراردادی که کودکان از ۱۰ تا ۱۳ سالگی در این سطح قرار دارند. در این سطح کودک علاقه‌مند است با کارهای خود دیگران و به‌خصوص والدینش را خشنود کند، یعنی تحسین آنها را برانگیزد. در این سطح او گرایش به اطاعت کامل از قوانین دارد، اما این بار اطاعت از قوانین فقط برای دوری از مجازات یا کسب پاداش نیست، بلکه آنچه که مهم‌تر است، محبوبیت و نهایتاً حفظ نظم جامعه است.

این سطح نیز شامل ۲ مرحله است:

مرحله ۳) تحسین و تایید از جانب والدین: در این مرحله کاری که تایید والدین و دیگران را به دنبال داشته باشد از نظر اخلاقی قابل‌دفاع و درست است. کودک سعی می‌کند به چشم خودش و دیگران خوب جلوه کند. در اینجا، برخلاف سطح قبلی، کودک به نیت هم علاوه بر پیامد، اهمیت می‌دهد.

مرحله ۴) حفظ نظم اجتماعی و وظیفه‌شناسی: در این مرحله، هر کاری که مطابق با قانون و مورد تصویب مراجع قدرت باشد، از لحاظ اخلاقی قابل‌قبول است. علاوه بر این، هر انسان موظف است به تعهدات و وظایف خود، به شکلی که جامعه تعیین کرده، عمل کند.

به‌طور کلی در این سطح، تاکید بر روابط بین افراد و ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی است و زمانی که این موارد با علایق شخصی منافات داشته باشند، ارزش‌های اجتماعی و تعهدات، مقدم هستند. کودک نه تنها خود را با نظم اجتماعی هماهنگ می‌کند، بلکه آن را توجیه و از آن حمایت خواهد کرد.

سطح سوم: اخلاق پس عرفی

سطح سوم، اخلاق پس عرفی یا مافوق قراردادی که افراد از ۱۳ سالگی به بعد به این سطح می‌رسند و وقتی به اینجا می‌رسند، در واقع به اخلاق واقعی دست پیدا کرده‌اند. در این سطح، فرد برای اولین بار متوجه می‌شود که ممکن است بین ۲ معیار اخلاقی که هر ۲ پذیرفته شده هستند، تضاد وجود داشته باشد. او ضمن قبول داشتن قوانین ممکن است به نارسایی بعضی از موارد قانونی پی ببرد و بفهمد که افراد دیگر ممکن است عقاید و ارزش‌های متفاوتی داشته باشند که نادرست هم نباشد. این سطح نیز ۲ مرحله دارد:

مرحله ۵) اخلاق قراردادی: در این مرحله فرد به قوانین و مقررات به‌عنوان نوعی قرارداد اجتماعی نگاه می‌کند و می‌فهمد که هدف از قوانین، تأمین خواسته‌های اکثریت جامعه و بالا بردن رفاه اجتماعی است، اما قوانین هم گاهی نقص دارند، پس اعتبار قانون ممکن است در مواردی زیر سوال برود. در این شرایط ممکن است صحت و همیشه درست بودن بعضی قوانین مورد تردید قرار گیرد.

مرحله ۶) پایبندی به اصول و وجدان فردی: این مرحله، بالاترین و عالی‌ترین مرحله رشد اخلاقی است. فرد براساس درونی کردن موازین اخلاقی، شخصا اصولی را انتخاب می‌کند و در هر موقعیتی به آنها پایبند باقی می‌ماند. در این مرحله اگر قانون با اصول انتخاب شده فرد مغایر باشد، وی از قانون پیروی نخواهد کرد. پس قضاوت اخلاقی در این سطح براساس اصول انتزاعی است؛ یعنی کاری درست است که فی‌نفسه در آن لحظه درست است، نه به این علت که جامعه آن را درست می‌داند. در کل فقط ۱۰ درصد افراد به مرحله ۶ که آرمانی‌ترین مرحله رشد اخلاقی است، می‌رسند و اغلب بزرگسالان در مرحله ۳ یا ۴ از سلسله‌مراتب کلبرگ باقی می‌مانند. کلبرگ می‌گوید: «ظاهراً این مرحله خاصی است که افراد خارق‌العاده‌ای مثل گاندی، مارتین لوتر کینگ و مادر ترزا و رهبران دینی به آن می‌رسند».

کسی که در مرحله ۶ اخلاقی کلبرگ قرار دارد، فقط برای پیشبرد موقعیت اجتماعی خود به دوستی

با کسی وانمود نمی‌کند و وقتی به آنچه که خواست، رسید، این دوستی را پایان نمی‌دهد. برای او هر انسانی به سهم خود مهم است و باید به احساسات او احترام گذاشت. برای او عدالت زمانی برقرار می‌شود که هر کس بی‌طرفانه خود را جای دیگران فرض کند و بدون هیچ قضاوتی کار درست را انجام دهد.

رشد اخلاقی پله‌پله است، پس هر کسی برای رسیدن به مرحله ۶ باید حتماً ۵ مرحله قبل را پشت سر گذاشته باشد.

۵ نمونه از داستان‌ها و چیستان‌های اخلاقی کلبرگ

داستان اول

یکی از معروفترین معماهای اخلاقی کلبرگ در باره ی مردی است به نام هانز که زنش در حال مردن است. هانز به اندازه کافی پول ندارد تا داروئی را که جان زنش را نجات می‌دهد تهیه کند. داروساز هم تخفیف نمی‌دهد و نمی‌پذیرد که پول را بعداً دریافت کند. از این رو هانز دارو را از دارخانه می‌دزدد. سؤال این است (که آیا هانز لازم بود این کار را بکند و چرا؟) سطح قضاوت اخلاقی بستگی دارد به ساخت یا نوع استدلالی که شخص بکار می‌برد، نه محتوای قضاوت. در صورتیکه شخص بگوید که هانز کار درستی کرده یا اشتباه کرده در هر دو حالت می‌تواند در قضاوت اخلاقی نمره بالایی بیاورد، نمره ای که می‌آورد بستگی دارد به دلایلی که در مورد قضاوتش ارائه میدهد

تصور کنید، مردی که همسرش به شدت بیمار است و چیزی به مرگش نمانده. تنها راه نجات یک داروی بسیار گران قیمت است که در شهر فقط یک نفر هست که آن را می‌فروشد. مرد فقیر داستان ما، هیچ پولی ندارد، هیچ آشنایی هم برای قرض گرفتن ندارد. به سراغ دارو فروش می‌رود و التماس می‌کند. به دست و پایش می‌افتد و عاجزانه خواهش می‌کند آن دارو را برای همسر بیمارش به عنوان وام یا قرض به او بدهد. دارو فروش به هیچ وجه راضی نمی‌شود. به هیچ وجه.

حالا مرد ما دو راه دارد. یا دارو را بدزدد و یا نظاره گر مرگ همسرش باشد. مرد دارو را شبانه می دزدد و همسرش را از مرگ نجات می دهد. پلیس شهر او را دستگیر می کند.

کلبرگ، روانشناس و نظریه پرداز بزرگ قرن بیستم، با طرح این داستان از مردم خواست به دو سوال جواب دهند:

۱- آیا کار آن مرد درست بود؟

۲- آیا برای این دزدی، مرد باید مجازات شود؟ چرا؟

داستان معروف کلبرگ تمام بزرگان دنیا را به چالش کشید. وی پس از طرح آن گفت از روی جوابی که می توانید به این سوال بدهید من می توانم میزان هوش و شعور اجتماعی شما را تشخیص دهم و مهمترین قسمت این سنجش، پاسخ به سوال "چرا" در سوال دوم بود. هر کس جواب متفاوتی می داد.

حتی سیاستمداران بزرگ دنیا به این سوال پاسخ دادند:

آری، باید مجازات شود، دزدی به هر حال دزدی است.

زیر پا گذاشتن مقررات، به هر حال گناه است. فارغ از بیماری همسرش.

-کار آن مرد درست نبود اما مجازات هم نشود. زیر فقیر است و راهی نداشته.

اما هنگامی که از گاندی این سوال را پرسیدند، پاسخ عجیبی داد. گاندی گفت کار آن مرد درست بوده است و آن مرد نباید مجازات شود.

چرا؟ زیرا قانون از آسمان نیامده است. ما انسان ها قانون را وضع می کنیم تا راحت تر زندگی کنیم. تا بتوانیم در زندگی اجتماعی کنار هم تاب بیاوریم. اما هنگامی که قانون منافی جان یک انسان بی

گناه باشد، دیگر قانون نیست. جان انسان ها در اولویت است. آن قانون باید عوض شود. گاندی گفت انسان بر قانون مقدم است.

کلبرگ پس از شنیدن سخنان گاندی گفت بالاترین نمره ای که می توان به یک مغز داد همین است. گاندی مغز ششم (بالاترین سطح شعور اجتماعی) است.

داستان دوم

زنی به نوع خاصی از سرطان مبتلاست و در آستانه مرگ قرار دارد. فقط یک نوع دارو ممکن است جان او را از مرگ نجات دهد که یک داروساز که در همان شهر زندگی می کند به تازگی آن را کشف کرده است. ساختن دارو برای داروساز گران تمام شده، ولی او دارو را فقط به ۱۰ برابر قیمت ساخت آن می فروشد؛ یعنی ساختن دارو برای او مبلغ ۴۰۰ دلار هزینه داشته، ولی آن را به قیمت ۴۰۰۰ دلار می فروشد. هانس، همسر این زن بیمار، برای قرض گرفتن این مبلغ به تمام افرادی که می شناسد، مراجعه و از تمام راه های قانونی اقدام می کند، ولی فقط ۲ هزار دلار جمع می کند. او به داروساز مراجعه می کند و به وی می گوید که همسرش در شرف مرگ است و تقاضا می کند دارو را به قیمت ارزان تری در اختیار او قرار دهد، یا به او فرصت دهد که این مبلغ را بعداً به وی بپردازد، اما داروساز قبول نمی کند. هانس ناامید می شود و به این فکر می افتد که دارو را برای همسرش بدزدد. کلبرگ در ارتباط با این داستان فوق سوال هایی را مطرح می کند:

(۱) آیا هانس باید دارو را بدزدد؟ چرا؟

(۲) آیا دزدیدن دارو توسط هانس کار درستی است یا نه؟ چرا؟

(۳) آیا این وظیفه هانس است که برای نجات همسرش دارو را سرقت کند؟ چرا؟

داستان سوم

جو پسری ۱۴ ساله است که شدیداً دوست دارد با دوستانش به اردو برود. پدر او به او وعده می‌دهد که اگر بتواند خودش شخصاً هزینه سفرش را پس‌انداز کند به او اجازه چنین کاری را می‌دهد. جو با کارهایی مثل توزیع روزنامه در منازل و پخش آگهی بین مردم بالاخره موفق می‌شود مبلغ ۱۰۰ دلاری را که لازم دارد، پس‌انداز کند، ولی زمانی که تاریخ سفر نزدیک می‌شود، بعضی از دوستان پدر جو تصمیم می‌گیرند به ماهیگیری بروند. از آنجا که پدر جو برای این سفر پول کافی ندارد از جو می‌خواهد، پولی را که جمع کرده به او بدهد تا با دوستانش به ماهیگیری برود. جو نمی‌خواهد از رفتن به اردو بگذرد و به همین دلیل، از دادن پول به پدرش امتناع می‌کند. کلبه‌گ در مورد این داستان سوال‌هایی را مطرح می‌کند:

(۱) آیا جو باید از پرداخت این پول به پدرش امتناع کند؟ چرا؟

(۲) آیا پدرش حق دارد از او بخواهد که پول پس‌انداز کرده‌اش را به او بدهد؟ چرا؟

(۳) آیا ندادن این پول ربطی به یک پسر خوب بودن یا نبودن دارد؟ چرا؟

داستان چهارم

جودی یک دختر ۱۲ ساله است. قرار است یک گروه راک برای اجرای کنسرت به زودی به شهر آنها بیاید. مادر جودی به او می‌گوید که می‌تواند با جمع کردن پول ناهار و پولی که از پرستاری بچه به دست می‌آورد برای کنسرتی که دوست دارد، بلیت بخرد. جودی تا موقع کنسرت ۲۰ دلار جمع می‌کند، در حالی که بلیت کنسرت ۱۵ دلار بود. چند روز مانده به کنسرت، مادر جودی تغییر عقیده می‌دهد و به او می‌گوید که باید با پولش لباس مدرسه بخرد، اما جودی تصمیم گرفته به هر قیمتی که شده به کنسرت برود. پس بلیت می‌خرد و به مادرش می‌گوید که فقط توانسته ۵ دلار پس‌انداز کند.

او به کنسرت می‌رود و به مادرش می‌گوید روزش را با یکی از دوستانش گذرانده است. یک هفته می‌گذرد و مادر چیزی نمی‌فهمد، اما جودی برای خواهر بزرگ‌ترش، لوسی جریان را تعریف می‌کند و می‌گوید در این باره به مادر دروغ گفته است. لوسی نمی‌داند باید به مادر در این باره چیزی بگوید یا نه.

کلبرگ می‌پرسد:

(۱) آیا لوسی باید مادر را در جریان بگذارد؟ چرا؟

(۲) آیا اینکه جودی خواهر او است باید روی تصمیم‌گیری‌اش درباره اینکه به مادر بگوید یا نه اثر بگذارد؟ چرا؟

(۳) تحت چه شرایطی یک راز باید به صورت راز باقی بماند؟

داستان پنجم

۲ مرد جوان که برادر هستند دچار یک مشکل جدی می‌شوند. آنها مجبور بودند با عجله شهر را ترک کنند، در حالی که نیاز شدید به پول داشتند. کارل که برادر بزرگ‌تر است، شیشه یک مغازه را شکست و ۱۰۰۰ دلار دزدید. باب که برادر کوچک‌تر است، نزد پیرمردی که به کمک کردن به نیازمندان شهرت داشت، رفت. او به پیرمرد گفت که به بیماری بسیار جدی و خطرناکی مبتلاست و برای عمل جراحی به ۱۰۰۰ دلار پول نیاز دارد. باب از پیرمرد خواست که این پول را به او قرض بدهد و به او قول داد که پس از بهبود این پول را به او بازمی‌گرداند. در واقع، باب به هیچ عنوان بیمار نبود و قصد برگرداندن پول به پیرمرد را نیز نداشت. پیرمرد با اینکه باب را به خوبی نمی‌شناخت، پول را به او قرض داد، اما باب و کارل از شهر گریختند، در حالی که هر کدام ۱۰۰۰ دلار پول داشتند.

حال کلبرگ می‌پرسد: کدام برادر کار بدتری انجام داده؟ چرا؟

آیا مهم است که فرد به قولی که به یک غریبه یا کسی که دیگر هرگز نخواهد دید، داده پایبند بماند؟
چرا؟

چرا نباید دزدی کرد؟

آیا پیرمرد به خاطر پولی که به یک غریبه قرض داد، غیرمسئولانه رفتار نکرد؟ چرا؟

موفق باشید